مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

حراج منابع نفتی ایران ادامه دارد

درست همزمان با جشنهای فرمایشی بمناسبت «روز نفت» ، یعنی روزی که بنا به‌ادعای رژیم «کنترل واقعی و کامل» ایران بر صنعت نفت خویش بر قرار شده ، ولی در واقع روزی که تسلط کنسرسیوم بین المللی نفت بر مهمترین صنایع‌نفتی ایران برای ۲۰ سال دیگر ، بشکل جدید ، تأمین گردیده است ، روزنامه‌ها خبر دادند که شرکت ملی نفت ایران برای کشف استخراج و تولید نفت در «مناطق آزاد شده» از امتیاز سابق کنسرسیوم ، شش قرار داد جدید با شرکتهای نفت خارجی منعقد خواهد کرد . و طبق خبر روزنامه‌ها تا کنون این قراردادها با شرکت نفتی فرانسوی «س . اف . پ» ، شرکت نفتی امریکائی «اشلند اویل» ، شرکت نفتی امریکائی «التامار» و شرکت نفتی آلمان غربی «دمینکس» و شرکت نفتی ایتالیائی «آجیپ» امضاء شده است . بدینسان حراج نفتی ایران ـ که علاوه بر منطقه تحت تسلط کنسرسیوم ، از سالهای پیش آغاز شده بود ، همچنان ادامه دارد .

دستگاه تبلیغاتی رژیم هنگام عقد قراردادهای جدید نفتی همیشه از «انقلاب» در قراردادهای نفتی ، از اینکه این یا آن امتیاز «جدید و یا بیسابقه» نصیب ایران شده ، سخن میگوید . معلوم نیست با این «انقلاب» های «جدید» تکلیف «انقلاب» های سابق چه میشود ؟ آیا این حد اقل اعتراف نا خواسته به این واقعیت نیست که قراردادهای گذشته نفتی چیزی کمتر از قرارداد های جدید نفتی دارند و تبلیغات گذشته در بارهٔ آن قراردادها دروغ بوده است؟ و آیا قراردادهای نفتی آینده ـ که با سیاست حراج رژیم مسلماً منعقد خواهد شد ـ دروغ تبلیغات کنونی را ثابت نخواهد کرد ؟ ولی مسئله اصلی این نیست . صحبت بر سر این نیست که در قرار داد های جدید نفتی ، ایران این یا آن امتیاز را بدست آورده است. در واقع هم در شرایط کنونی جهانی ـ چه از نظر سیاست عمومی بین المللی و چه در بازار بین المللی نفت ـ دیگر نمیتوان قراردادهائی از نوع قرار داد های قبل از جنگ جهانی دوم و یا حتی ۱۰ ـ ۲۰ سال پیش منعقد کرد . نتیجه اینکه محافل حاکمه ایران هم میکوشند با استفاده از این شرایط ، برخی امتیازات مالی و فنی ـ که در گذشته نداشتند ـ از شرکتهای نفتی بدست آورند .

دنباله در صفحه ۲

بار دیگر در بارهٔ روابط ایران و عراق

حزب توده ایران در طرح برنامه خود خطوط یك سیاست خارجی ملی و مستقل بمعنای واقعی این کلمات را روشن کرده است : حزب ما برآنست که اتخاذ چنین سیاست خارجی ملی‌ومستقل وسیله‌نیرومندی است برای قطع نفوذامپریالیسم ، تحکیم استقلال‌سیاسی و تضمین ترقی امنیت کشور .

یکی از مبانی اساسی یك چنین سیاستی‌عبارت است از ، ال روش همزیستی مسالمت آمیز یعنی : استقرار مناسبات ، دولتهای خارجی بر اساس مراعات اصول حاکمیت و برابری حقوق و تمامیت ارضی هر کشور ، اعم از خرد و کلان ، عدم‌تداخله در امور داخلی سایر کشورها و احترام بحق

دنباله در صفحه ۲

نامه مادر

سلام گرم من مادر ، با قلب پاك به شهیدان راه آزادی ، بخواهران و برادران من . سلام من به شهیدان که جان شیرین خود را در راه انساندوستی ، ودر راه آزادی ملت فدا کردند :

پسرم پرویز حکمت جو استوان یکم نیروی هوائی ، اردیبهشت سال ۱۳۰۶ متولد شد . در سال ۱۳۴۳ ـ دستگیر شد . اول باعدام بعد بحبس ابد محکوم شد . مدت نه سال من مادر چه شهرها که برای فرزندم دویدم ، چه زجر ها که کشیدم ، چه دشنامها از دشمنان فرزندم شنیدم که در هیچ جا نشنیده بودم . بعد از ناراحتیهای نه سال زندان وخون جگر خوردنها بدون هیچ تقصیر وگناهی او را ساعت دوازده شب ۵۳٫۲٫۲۱ بیدار کردند به کمیته بردند . من مادر در آن شب تیره وتار دیگر نمیتوانم بگویم که آن جلادان خونخوار با فرزندم چه کردند . پنجشنبه ۱۱ ـ اردیبهشت ۱۳۵۳ به زندان رفتم برای ملاقات فرزندم . او در آمدن به پشت میله کمی تأخیر نمود از یکی از رفقای او که برای ملاقات‌مادرش پشت میله آمده بود سئوال کردم که چرا پسرم پرویز دیر کرده است : در جواب گفت : خودش را برای مادرش خوشگل میکند . در همین موقع فرزندم رسید. پس از سلام و احوال پرسی با من بدوستش گفت : رفیق ، پیش مادرم برای من مایه میآئی. رفیقش جواب داد : پرویز جان ، حمام رفتی ، سرت را روغن زدی ، صورت را اصلاح کردی ، ادکلون که زدی . بعد من گفتم که مادر . حالت خوب‌است ؟ جواب داد : پرویز همیشه‌حالش بد نمیشود . هر روز حال‌من‌بهتر از روز دیگر است. گفتم : مادر ، سه‌شنبه چه برایت بیاورم ؟ گفت به اسم من چیزی‌قبول نمیکنند ، برای صفر و دیگران بیاور . فرزندم در آن روز با روح خوشحال وخندان وسالم بود . روز سه شنبه که‌زندان باز ملاقات دادند ، در تاریخ ۵۳٫۲٫۲۲ با خوراکهائی که تهیه کرده بودم ، با امید زیادی رفتم در زندان . از پلیس ورقه خواستم که بروم پیش فرزندم . پلیس گفت که پرویز نیست . پرسیدم کجاست ؟ گفت دیشب که‌حاضر وغائب میکردند،سه‌شب بودبردند کمیته برای باز جوئی . از شخص دیگری پرسیدم بعد از نه سال زندان چرا بردند کمیته ؟ جواب داد یك بازجوئی کوچکی از او بعمل خواهد آمد راجع به دخالتی که نسبت به زندانیها میکند و برای چند روز دیگر میآید . مدت یکماه هر روز ساعت هشت صبح تا دو بعد ازظهر در این اداره های مربوط به کار فرزندم بودم . نامه مینوشتم. تلفن‌میکردم، خودم‌میرفتم ولی نه نامه‌ام را قبول میکردند و نه راهم میدادند ونه جواب ولی خبر دارم که تا روز ۱۴ خرداد در کمیته سلامت و خوشحال و با روحیه خوب بوده است . ولی صبح روز ۲۲ خرداد که چند نامه نوشته بودم که برای ملاقات بروم ، در همان ساعت دخترم‌خبر مرگ ناگهانی فرزندم را داد . آنهائی که انساندوستند خواهند فهمید که این مادر که‌سالها شاهد شکنجه‌های فرزندش بوده و حال با مرگ فرزندش روبرو شده ، چه حالی دارد چون پسرم همیشه میگفت مادر، پنجشنبه‌ها که میآئی امید نداشته باش که من زنده باشم . این گوشه‌ای از زندگی یك مادر پیر وعلیل وستمدیده و زجر کشیده است . درود بی پایان من وهمه مادرها به روح پاك شهیدان راه آزادی ؛

صدای سازمان امنیت از دهان مائوئیستها بیرون میآید

شهادت رفیق پرویز حکمت جو ، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران ، نه فقط موجب تأثر عمیق اعضاء و هواداران حزب توده ایران از این ضایعه جانگداز و اعتراض و خشم و نفرت آنان نسبت به‌این جنایت تازه سازمان امنیت گردید ، بلکه همدردی و همبستگی سایر نیروهای ضد رژیم را نیز برانگیخت . واین‌طبیعی است . میهن پرستان وانقلابیون واقعی ، صرفنظر از هرگونه اختلاف سیاسی و ایده‌ئولوژیك ، در مبارزه بر ضد رژیم استبداد سلطنتی محمد رضاشاه، در دفاع از قربانیان این رژیم اهریمنی وحدت نظر دارند . وپرویز حکمت‌جو ، که در برابر دادگاه رژیم با سربلندی از حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ایران ، دفاع کرد ، طی سالها شدید ترین فشار های جسمی و روحی دستگاه شکنجه ساواك را تحمل نمود و سرانجام ، وفادار به آرمان انقلابی خود ، به‌حزب خود به خلق خود ، قهرمانانه شربت شهادت نوشید ، شایسته چنین همدردی و همبستگی و دفاع از جانب همه نیروهای ضد رژیم بود .

دراین همبستگی واعتراض همگانی ، «پیمان» ارگان دفاعی کنفدراسیون نیز شرکت کرد ، عملی که مورد تأیید و پشتیبانی همه دانشجویان آگاه‌و مترقی ، همه نیروهای واقعی ضد رژیم در کنفدراسیون قرار گرفت. دراین میان‌ناگهان صدای بیگانه‌ازمائوئیستهای «توفان» و«سازمان انقلابی» بود ، علت وچگونگی این«اعتراض ، در «جلسه‌بحث آزاد کنگره فدراسیون آلمان» آشکار شد . توضیح آنکه کنگره‌فدراسیون آلمان غربی بعلت خرابکاری مائوئیستهای «توفان» و «سازمان انقلابی» نتوانست تشکیل شود و در نتیجه «کنگره» به «جلسه بحث آزاد» تبدیل‌گردید.

علت چگونگی «اعتراض» مائوئیستهای «توفان» و «سازمان انقلابی» را به عمل هیئت دبیران کنفدراسیون در دفاع از پرویز حکمت جو و اعتراض به جنایت رژیم بهتر است از زبان خود هیئت دبیران بشنویم. هیئت دبیران کنونی کنفدراسیون بدنبال شکست مائوئیستها در پانزدهمین کنگره کنفدراسیون ، از جانب نیرو هائی انتخاب شد که بتدریج به سیاست ضد انقلابی و ضد خلقی و نقش مخرب و تفرقه جویانه مائوئیستها در جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیك میهن ما ـ از جمله در جنبش دانشجوئی ـ پی میبرند و بیش از پیش در برابر این عنصر بیگانه در جنبش می ایستند . این هیئت در اطلاعیه‌ای که «درباره برخی نظریات ابراز شده در جلسه بحث آزاد کنگره فدراسیون آلمان» صادر کرده چنین میگوید .

«. . . عده‌ای پیدا شده‌اند که میخواهند با با دخل وتصرف در این اصل و عمده جلوه دادن تضاد خلق با شوروی و وارد نمودن بینش ارتجاعی خود در برنامه دفاعی کنفدراسیون درواقع مبارزات کنفدراسیون جهانی را تعطیل کنند . این دوسه تن بنا به اظهارات صریحشان معتقدند : افرادی که از لحاظ ایده‌ئولوژی وابسته به شوروی و حزب توده اند ، ولو اینکه بر علیه رژیم شاه مبارزه کنند و گرفتار چنگال این رژیم خون آشام شوند نباید از آنان دفاع بعمل آید ؛

البته این تمام حرف آقایان نیست ، آنها پارا از این هم فراتر نهاده و در بحثهای پس از فدراسیون آلمان علناً مدعی شده اند که این نوع افراد بدلیل وابستگی ایده‌ئولوژیکیشان «عناصر جاسوسند» و خونشان حلال است و بعنوان اقامه دلیل نیز این منطق ارتجاعی را بمیان کشیدند که کنفدراسیون جهانی همانطور که از «هلمز» رئیس سابق سازمان جاسوسی «سیا» در صورت گرفتاری و قربانی بدست رژیم شاه !! دفاع نخواهد کرد ، از شهید پرویز حکمت جو نیز نباید دفاع کند . . . »

خوانندگان گرامی ! کمی درباره «استدلالات»

دنباله در صفحه ۲

جنجال بهای گاز

وشکست‌مانورهای رژیم‌وحامیان‌مائوئیست آن

بطوریکه محافل رسمی ایران اطلاع دادند ، ایران و شوروی در باره تعیین بهای جدید گاز صادراتی ایران بشوروی بتوافق رسیدند. کسانیکه به هیستری ضد شوروی گرفتار نیستند واصول سیاست شوروی را تحریف نمیکنند ، حصول چنین توافقی را حتمی میدانستند .

ولی مسئله افزایش بهای گاز دستاویز تازه ای بود که جارچیان رژیم شاه از سوئی ومائوئیستها ازسوی دیگر برای تبلیغات ضد شوروی خود از آن استفاده کردند . این تبلیغات زمانی انجام گرفت که دولت ایران در راه خیانت بمنافع ملی ، یعنی بتاراج دادن منابع و درآمد نفتی میهن ماگامهای تازه تر و بزرگتری برمیداشت . برای افراد بیغرض روشن بود که‌جنجال تبلیغاتی رژیم در باره افزایش بهای گاز و متهم کردن اتحاد شوروی به پیروی از سیاست استعماری و پایمال کردن منافع ایران بمنظور منحرف کردن افکار مردم و سرپوش نهادن بر این خیانتها انجام میگیرد .

برای نشان دادن ماهیت دعاوی رژیم بچند مورد اشاره میکنیم : مطبوعات ایران از قول «کار شناسان مطلع» مدعی میشدند که چون بهای نفت کوره چهاربرابر شده ، لذا بهای گاز صادراتی بشوروی نیز طبق قرارداد میان ایران و شوروی باید [illegible] با آن چهار برابر شود یعنی از ۷ ر۳۰ سنت برای هزار فوت مکعب به ۲ر۱ دلار برسد . این ادعا کاملا بی پایه بود . طبق قرار داد ، افزایش یا کاهش بهای گازصادراتی بشوروی‌فقط در صورتی متناسب با افزایش یا کاهش بهای نفت کوره انجام میگیرد که این تغییرات بین ۱۰ تا ۳۰ در صد باشد . مطابق همین بخش قرارداد بود که بهای گاز یکبار در سال ۱۹۷۲ و بار دیگر در سال ۱۹۷۳ متناسب با افزایش نفت کوره بالا رفت واز ۷ر۱۸ سنت‌به۷ر۳۰ سنت رسید. ولی اگر بهای نفت‌کوره بیش از ۳۰ در صد افزایش یابد، طبق قرارداد، بهای گاز صادراتی بشوروی متناسب با آن افزایش نمی‌یابد ، بلکه طرفین‌باید برای تجدید نظر در بهای گاز بمذاکره بپردازند . در قرار داد عیناً چنین گفته میشود : «هر گاه در قیمت اعلان‌شده برای نفت کوره سبك ایران در بندر ماهشهر تغییراتی بین ۱۰ تا ۳۰ در صد ، اعم از افزایش یا کاهش، حاصل شود ، قیمت متغییر گاز از تاریخ تغییرات ،زبور متناسباً افزایش یا کاهش خواهد یافت و چنانچه در قیمت اعلان شده برای نفت کوره سبك ایران بیش از ۳۰ در صد افزایش یا کاهش حاصل شود ، طرفین جهت تعیین قیمت‌جدیدگاز ایران وارد مذاکره خواهند شد» .

چنانکه می‌بینیم‌قرار داد در این مورد صراحت کامل دارد و طرفین را موظف به مذاکره کرده است. طبیعی است که مذاکره در باره اینگونه مسائل که با عوامل مختلف داخلی و خارجی ، اقتصادی و مالی و فنی و غیره ارتباط دارد ، کاری نیست که در یك نشست به نتیجه نهائی برسد و به صرفه طرفین فیصله یابد . جریان سالم اینگونه مذاکرات پیش از همه به حسن نیت و ایجاد محیط آرام ، دوستانه و صادقانه ضرورت دارد، آن چیزیکه ، دولت ایران با سوء نیت و آگاهانه برخلاف آن عمل نمود . ولادیمیر میروفیف، سفیرشوروی در تهران ، هنگامیکه تبلیغات ضدشوروی

دنباله در صفحه ۲

بحران مطبوعات است یا بحران اعتماد ؟

در هفته اول خرداد ماه ۱۳۵۳ دو روزنامه مهم عصر یعنی «اطلاعات» و«کیهان» ، (که اینك بهمراه نشریه «خواندنیها» هر یکی بیك «بنیاد» مهم سرمایه داری در ایران بدل شده اند) ناگهان بیهای تکفروشی خود صد در صد افزودند یعنی بهای آنرا از پنج ریال به‌ده ریال رساندند. مطبوعات دیگر، بدنبال آنها ، یا دست به افزایش بها یا کاهش‌صفحات زدند . علت این عمل در جراید ایران بعنوان «بحران مطبوعات» ذکر شده یعنی گرانی بهای کاغذ و کمبود آن ، گرانی بهای چاپ ، بالا رفتن هزینه کارگران و کارمندان مطبوعات .

این بحران بحث مفصلی را در جراید و مجلات ایران برانگیخت . در جریان این بحث مطالب‌اصلی و جدی کمتر گفته شده ولی گاه باین نکته نیزاشاره گردیده که ریشه بحران عمیقتر ازآنهاست که میگویند و این ریشه در کاهش اعتماد مردم به مطبوعات نهفته است و درست بهمین جهت است که «درد نیسراز»

دنباله در صفحه ۲

دنباله از صفحه ۱

بار دیگر در باره روابط ایران و عراق

خلقها در انتخاب نظام اجتماعی و اقتصادی و سیاسی خود ؛ حل‌وفصل اختلافات بین‌المللی ازطریق مذاکرات جاری سیاسی واستقرار مناسبات حسن‌همجواری ودوستی و همکاری باهمه همسایگان ایران .

در برنامه حزب ما تصریح شده است که یکی ازاشکال مشخص اعمال این‌سیاست آنست که‌مشکلات موجود در مناسبات باکشورهای عربی (بویژه با دولت های‌ضد امپریالیست عرب) بقصد استقرار روابط دوستانه از طریق مذاکره حل شود و از مبارزه این ملتها علیه امپریالیسم و در راه خواستهای مشروع استقلال طلبانه و اجراء تصمیمات شورای امنیت علیه تجاوز اسرائیل ، پشتیبانی بعمل آید .

بر اساس همین روش ملی ، میهن پرستانه ، و از جهت سیاسی بصیرانه ، سالهاست که ما سیاست تحریک آمیز رژیم ایران را در روابط باهمسایه باختری یعنی جمهوری عراق مورد انتقاد قرار داده‌ایم . سیاست رژیم ایران در این زمینه ، محصول سیاست عمومی‌وی در منطقه آسیای باختری است که شاخص آن‌عبارتست از اجراء نقش ژاندارم منطقه، اجراء نقش دستیار ودلال و واسطه امپریالیسم و دست زدن بروشهای وخامت انگیزی و تجاوز گری بسود محافل جنگ سرد .

مثلا موافق تصمیم شورای امنیت و با وساطت سازمان ملل متحد، ایران وعراق میبایست اختلافات خود و طریق مذاکره‌فیصله دهند . این مذاکرات در واقع نیز اخیراً درشهر اسلامبول آغاز شد ولی‌مقارن همین ایام است که ایران بار دیگر به تحریکات مرزی خود ادامه میدهد وآنرا واکنش ضرور به تجاوز طرف مقابل نام میگذارد و یا شاه با سرو صدا کشف «توطئه جدیدی» را اعلام میدارد وجراید در باره نقشه جدید تقسیم ایران که گویا محافل بعث عراق آنرا در سر می پرورانند ، مقالاتی نشر میدهند وسخنگوی دولت ایران ، اعتراضات وانتقادات نماینده دولت‌عراق را در مذاکرات اسلامبول نسبت بروش دولت ایران بعنوان تبلیغات « ضد ایرانی » رد میکند ! وفریدون هویدا نماینده دائمی ایران درسازمان ملل‌طی یادداشتی به رئیس شورای امنیت مینویسد که : « دولت ایران حق مشروع خود میداند که صداقت عراق را در قبول موافقت‌نامه میان‌دو کشور مورد شك‌وتردید قراردهد» .

همه این‌واقعیات حاکی‌از آنست که دولت‌ایران خیال ندارد طبق‌قطعنامه مصوبه شورای امنیت‌وبرحسب وساطت‌سازمان‌ملل‌متحددر مورد حل‌مسائل‌متنازع‌بین‌ایران و عراق روش سازنده داشته باشد و باعمال فشار سیاسی و نظامی خود نسبت به جمهوری عراق خاتمه دهد ، قصد ندارد ازمداخلات خود در کردستان عراق‌دست کشد صمد آن نیست که روابط خود را با عراق عادی - - - چرا؟ زیرا این عمل بخشی است ازسیاست ایران در منطقه بعنوان ژاندارم ، بعنوان مأمور حفظ محیط جنگ سرد ، بعنوان مأمور وخامت انگیزی ، بعنوان نیروئی که باید با رژیمهای ضد امپریالیستی مانند رژیم عراق و یمن جنوبی و با جنبشهای رهائی بخش مانند خلق ظفار مقابله خصمانه کند .

ما در اینجا قصد نداریم در موارد مشخص‌مسائل مورد تنازع بین ایران وعراق وارد شویم زیرا در برخی از این موارد مشخص حزب نظر خود را ضمن اسناد و مدارك رسمی‌خویش روشن کرده ونیازی به تکرار نیست. آنچه که مایلیم تصریح کنیم بویژه دو نکته است :

اول - آنکه ایران باید با عزم جزم و صادقانه نیل به تفاهم با همسایه عربی ما عراق عمل کند و برای این‌منظور محیط لازم سیاسی نیل به‌چنین تفاهمی را بوجود آورد و از اقدامات و تحریکات و تجاوزات خود دست بردارد !

دوم آنکه با توسل‌بشیوهٔ مذاکره بعنوان تنها شیوهٔ مجاز برای حل اختلافات موجود، این مذاکرات‌را بر پایه واقع گرائی سیاسی و مراعات حقوق و صرفه متقابل هرچه زودتر آغاز نماید و مناسبات با همسایه عربی را عادی سازد و بدینسان محمل‌های لازم را برای آغاز دوران نوین در روابط‌ایران و عراق که منجر بدوستی و همکاری گردد پدید آورد .

این‌خواست همه مردم‌ایران است . همسایگی و وجوه اشتراك فرهنگی و معنوی متعدد با جمهوری عراق ، مصالح صلح جهان و منطقه ، مصالح امنیت جمعی کشورهای آسیائی ، همه و همه ما را به اتخاذ این روش وامیدارد . وقت آنست که رژیم ایران که از همان آغاز تحول ضد امپریالیستی در عراق ، راه خصومت با این کشور را در پیش گرفته و در واقع پیوسته کوشیده است و کماکان میکوشد تا رژیم ارتجاعی دست نشانده امپریالیسم در بغداد احیاء شود . بخود آید ودرك کند که در جهان امروز این سیاستها بدون دورنماست .

ا . س

دنباله از صفحه ۱

بحران مطبوعات است یا بحران اعتماد

که بقول « خواندنیها » « عقده بزرگ روزنامه نگاران ایرانی » شده است بوجود آمده و حتی یکی از بزرگ تریز روزنامه‌ها از اینکه توانسته است در کشور سی و دو میلیونی ایران در مواردی تیراژ خود را فقط به حدود ۱۸۰ هزار برساند بخود میبالد . تیراژ کثیر الانتشار ترین کتابها در کشور ما به ده هزار نمیرسد و تازه این امر از حوادث نادراست . زیرا مردم بسوی مطبوعات اقبالی ندارند .

خود این پدیده را میتوان‌دو نوع توضیح داد: یك توضیح مجله «نگین» است که مینویسد: « بحران جز بادگرگونی در بینش‌اجتماعی ماچاره پذیر نیست .» یعنی گناه بگردن « بینش‌مردم است » ! مردم هستند که عقب مانده‌اند وبسوی مطبوعات‌روی نمی‌آورند . ولی توضیح دیگر آنست که مطبوعات دولتخواه، ما مبتذل ، گمراه ساز وضد خلقی مورد پسندرژیم مستبده نمیتواند برای مردم ایران که اتفاقاً بینشی روشن دارندجالب باشد . و خود رژیم نیز درماهیت خود دشمن گسترش و نفوذ فرهنگ در جامعه است لذا دشمن واقعی توسعه میدان عمل مطبوعات ایران است .

مطبوعات ایران طی سالهای رژیم کودتا دو نوع تحول ناسالم را گذرانده است : تحول نخستین تبدیل بسیاری از این مطبوعات به مؤسسات سرمایه داری بزرگ و متوسط و پدید شدن انواع پیوند های اقتصادی ما بین آنها و رژیم و طبقات حاکمه است. بعنوان مثال میتوان از نقشی که رکلام و آگهی های بازرگانی در حیات مطبوعات دارند یاد کرد . در سال ۱۳۵۲ مبلغ دویست وسی میلیون تومان صرف‌تبلیغات در مطبوعات شده. بقول خواندنیها « این پول هنگفت را مصرف کنندگان کالا ها روی قیمت کالا ها» پرداخته‌اند . حتی مطبوعات بزرگی مانند « اطلاعات » و « کیهان » مدعی هستند که بر پایه این آگهی‌های تبلیغاتی زندگی میکنند . تحول نا سالم دیگری که مطبوعات گذرانده است قبول سانسورآشکار و مخفی ، مستقیم وغیر مستقیم ایده‌ئولوژیك وسیاسی رژیم است. اخبار و اطلاعات داخلی و خارجی منتشره در مطبوعات ایران از منابع معین ساواك ، ووزارت اطلاعات وآژانس های دولتی دیگر سازمانهای نظارتی رژیم ، میگذرد . مطبوعات حق کوچکترین « فضولی » در بارهٔ شاه ، خانواده سلطنتی ، ارتش ، سیاست خارجی ، سازمان امنیت ندارند ودر موارد دیگرکه بآنها اجازه قرقرهای محدود داده میشود ، باید برخی اظهار نظرهای احتیاط آمیز فرعی را با انواع تملق گوئی های تهوع آور همراه کنند .

در سالهای اخیر علاوه بر مطبوعات باصطلاح « مستقل » انبوهی جراید و مجلات دولتی که احزاب دولتی و مؤسسات دولتی چاپ میکنند بوجود آمده که با مخارج سنگین اداره میشوند و خواننده ای هم ندارند و بقول جراید ایران، مسیر آنها از مطبعه به مرکز پخش و بار دیگر از مرکز پخش به انبارهاست

در این شرایط‌مشخص‌مطبوعات بناچار بابتذال کشانده میشوند . کار انتشار مطالب بی ارزش و از جهت اخلاقی تباهی آور در مطبوعات ایران بجاهای باریك کشیده است . تا آنجا که حتی شاه (که‌خود سلسله جنبان این ابتذال است) در مراسم سلام در صف مطبوعات چنین گفت : « من هیچ خوشم نمی‌آید اینقدر اخبار جنائی و تصاویر زننده و تحریك آمیز در مطبوعات ببینم » (!)

محتوی ضد خلقی، اخبار و اطلاعات بخشنامه‌وار، تملق‌های تهوع آور ، مطالب‌مبتذل مطبوعات ایران‌را علی رغم زرق‌و برق ظاهری آنها در نزد مردم ازحیثیت انداخته ومدتهاست که این « رکن چهارم‌مشروطیت »

دنباله از صفحه ۱

خراج منابع نفتی ایران

مسئله اصلی آنست که در شرایط کنونی جهانی، ایران قادر است حاکمیت واقعی و کامل خود رابر منابع نفت خویش بر قرار کند ولی اتفاقاً درست در همینجاست که رژیم و شرکتهای نفتی امپریالیستی ، با توسل به انواع شیوه‌های نواستعماری ، تسلطشرکت های نفتی امپریالیستی را بر منابع نفت ایران حفظ و تحکیم میکنند و با پیوند سرمایه ایران با سرمایه های امپریالیستی ، وابستگی ایران رابا امپریالیسم‌حفظ و تشدید مینمایند .

مسئله اصلی آنست که ، علیرغم عوامفریبیهای شاه در باره حفظ این « ماده نجیب » ، با بی‌بند وباری حیرت انگیزی منابع نفتی ایران را با سرعت بسوی ته کشیدن میبرند .

مسئله اصلی آنست که ، درآمد نفت بطور عمده یا صرف خرید اسلحه میشود و یا بنا به « ابتکار شاهنشاه آریا مهر » صرف خرید سهام کنسرنهای‌بزرگ امپریالیستی از قبیل کروپ و بایر و یا دادن وام و اعتبار به دولتهای امپریالیستی از نوع انگلستان‌وفرانسه میگردد . بسخن دیگر درآمد نفت با یکدست گرفته و با دست دیگر پس داده میشود ، و در این معامله‌باز هم وابستگی ایران به امپریالیسم تشدید میگردد .

پایمال کردن حق حاکمیت ایران بر منابع نفت خویش ، بر باد دادن منابع نفت ایران ، بهدر دادن درآمد نفت ایران ، و تشدید وابستگی ایران به امپریالیسم ، چنین است ماهیت سیاست نفتی دولت ایران ، که از جمله درقراردادهای جدید نفتی‌منعکس میشود . واین‌سیاست است که‌ما آنرا ضد ملی میدانیم.

مردم میهن ما که شاهد حراج بزرگترین ثروت ملی بنفع یك سیاست ضد ملی هستند ، میهنگران ومجریان این سیاست خائنانه را نخواهند بخشید . مردم ایران مبارزه برای پایان دادن به این سیاست ضد ملی را تشدید خواهند کرد.

م . انوشه

فرو ریخته و مردم بآن با نظر سوء ظن و اشمئزاز مینگرند . ریشه اساسی بحران مطبوعات ومحتوی‌واقعی این بحران در همین جاست . دست وپاهای «سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات » ، نامه نگاری به شاه و هویدا ، اعتراضات مشکوك ، به مداخلات دولت که چرا عوارض وحقوق گمرکی و سودبازرگانی از کاغذ میگیرد (!) نوشتن مقالات خاضعانه در « سوگ » مطبوعات چاره کار نیست . مطبوعات ایران ثمره مستقیم یك‌جامعه نواستعماری است که امپریالیسم وی را به کم اندیشیدن و بد اندیشیدن محکوم کرده است .

در مقابل ۱۸ میلیون تن کاغذ مصرفی کشور های سرمایه‌داری غرب د همهٔ کشور های آسیائی بیش از ۵۸۰ هزار تن (یعنی ۳ در صد) سهم ندارند و بر این اوراق محدود نیز امپریالیسم و عمال محلی او نگاشتن هر چیز دیگری جز دروغ ، ابتذال و سفسطه را مجاز نمی شمرند .

س .

هموطنان عزیز !

به آدرس زیر با رادیو پیك ایران ، ماهنامه مردم ، مجله دنیا ، مجله مسائل بین - المللی و نشریه پیکار مکاتبه کنید .

نظریات ، انتقادات و پیشنهادهای خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید :.

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

دنباله از صفحه ۱

صدای سازمان امنیت از دهان مائوئیستها

مائوئیستها در لزوم عدم دفاع ازشهید پرویز حکمت‌جو دقت کنید ! آیا این « استدلالات » دفاع صریح از رژیم شاه و سازمان امنیت او نیست ؟ آیا این‌تأیید و توجیه جنایت سازمان امنیت نیست ؟ آیا این صدای سازمان امنیت نیست که از دهان مائوئیستها بیرون میاید ؟ آیا هر ایرانی که کوچکترین احساس انسانی و میهنی داشته باشد ، هرایرانی که کوچکترین اثری از شرافت و وجدان داشته باشد ، هر ایرانی که برای آزادی و استقلال میهن خود مبارزه میکند ، نباید ازاین همه گستاخی ، ازاین همه بیشرمی ازخشم و نفرت بخود بلرزد ؟ وقتی ما میگفتیم مائوئیستها در همکاری با امپریالیسم و رژیم دیکتاتوری شاه هر روز گام جدیدی به پیش برمیدارند ، وقتی ، میگفتیم اپورتونیسم « چپ » سر انجام به اپورتونیسم راست منجر خواهد شد ومائوئیستها جنبش انقلابی را از«چپ» مورد حمله قرار دادهاند ، سرانجام روزی آشکارا در مقابل جنبش انقلابی خواهند ایستاد به دفاع علنی از امپریالیسم و رژیم دیکتاتوری شاه خواهند پرداخت ، برخیها باور نمیکردند . « استدلالات » مائوئیستها در لزوم عدم دفاع از رفیق شهید پرویز حکمت جو تازه‌ترین تأیید بر این مدعا است ، ولی حتماً آخرین نیست . سراشیب خیانت پایان ندارد .

آنچه برای گفتن باقی میماند این است که آن نیروهائی در کنفدراسیون که مائوئیستها را دارای « بینش ارتجاعی » و « منطق ارتجاعی » می دانند ، باید بطور قطع بر سینه مائوئیستها ، این عناصر خائن و بیگانه‌در جنبش ضد امپریالیستی ودمکراتیك میهن ما دست رد بگذارند و آنها را یکبار برای همیشه از جنبش دانشجوئی در ایران طردکنند . فقط درچنین صورتی است که میتوان اتحاد نیروهای ضدامپریالیستی و ضد دیکتاتوری را تحقق بخشید و راه پیروزی‌جنبش ضد امپریالیستی ، دمکراتیك و انقلابی میهن ما را هموار ساخت .

م . نوری

دنباله از صفحه ۱

جنجال بهای گاز

در اینمورد‌به‌اوج‌خودرسیده بود، باخونسردی‌اعلام‌داشت : « این موضوع بایستی از طریق دوستانه و دور ازجنجال حل و فصل شود و اطمینان دارد جز این نخواهدشد ».

شرکت‌فعال مائوئیستها دراین کارزار ضدملی‌بار دیگر سیمای واقعی و ماهیت ضد شوروی آنانرا آشکار ساخت مائوئیستهای پکن و ایران و فرانسه و سایر کشورها با پیوستن به جنجال تبلیغاتی رژیم علیه‌شوروی بار دیگر بیاری شاه بر خاستند . مائوئیستها در این کارزار پلید حتی ازدستگاههای تبلیغاتی رژیم نیزپیشتر تاختند و با تحریف واقعیات و جعل اخبار مدعی شدند که اتحاد شوروی گویا گاز ایران را به بهای ارزان میخرد وسپس آنرا به بهای گران به کشورهای اروپائی میفروشد . این ادعای مائوئیستها نیز مانند تمام دعاوی دیگر ضدشوروی آنها دروغ وبی پایه بود . زیرا اولا، دولت شوروی گاز خریداری شده از ایران را به جائی صادر نمیکند و آنرا در ماوراء قفقاز بمصرف میرساند ، ثانیاً، اکثر قراردادهای مربوط به‌فروش گاز به کشور های اروپائی، ازجمله قرارداد فروش به آلمان فدرال پیش از امضاء قرارداد ایران وشوروی منعقد شده‌است و گازی که شوروی به این کشورها صادر میکندمربوط به منابع خود این‌کشور در نواحی غربی شوروی است. اینها حقایقی است که مائوئیستها در باره آن سخنی نمیگویند .

توافق ایران وشوروی در باره بهای‌گاز ، ضربه تازه ایست بر سیاست سالوسانه رژیم ایران و شکست بزرگی است بر مانورهای رژیم و حامیان مائوئیست آن.

مسعود .

روزنامهٔ دو هفتگی « مردم » و ماهنامهٔ « دنیا » ارگان حزب توده ایران را بخوانید و خواندن آنرا بدوستان خود توصیه کنید !